**٣١ - اتّصاف به نشاط و انبساط و احتراز از حزن و جزع در مصائب [[1]](#footnote-1)**

و نیز در کتاب اقدس است قوله الاعلی : اِفْرَحوا بفرحِ اسْمی الاعظمِ الذی به تَوَلَّهَت الافئدةُ و انجذبتْ عقُولِ المقرّبین .

 و قوله عزّ و علا : لا تَجْزَعوا فی المصائبِ و لا تفرحوا ابْتَغوا امراً بینَ الاَمرَین هو التّذکّرُ فی تلک الحالة و التّنبّهُ علی ما یردُ علیکم فی العاقبةِ کذلک ینّبئَکُم العلیمُ الخبیرُ

و در لوح طبّ قوله الاعزّ الاعلی : اجتنب الهّمَ و الغمَّ بهما یحدثُ بلاءُ ادهم .

و در کلمات مکنونه قوله جلّ و علا : یابن الانسان افرحْ بسرورِ قلبِک لتکونَ قابلاً للقائی و مرآتاً لجمالی . . . یابن الوجود ان یمسّک الفقر لا تحزنْ لانّ سلطانَ الغناء ینزل علیک فی هذه الایّام و من اذلّة لا تخفْ لانّ العزّةَ یصیبُک فی هذا الزّمان .

و قوله الاعلی : یا علی علیک سلام الله و عنایته ذکر اول آنکه باید در جمیع احوال بافرح و نشاط و انبساط باشی و ظهور این مقام محال بوده و هست مگر بذیل توکّل کامل توسّل نمائی این است شفای امم و فی الحقیقه دریاق اعظم است از برای انواع و اقسام هموم و غموم و کدورات و توکّل حاصل نشود مگر به ایقان مقام ایقان را اثرها است و ثمرها .

 و قوله الصدق : وبعنایت مقصود عالمیان بشارت ده شاید بفرح ذکر الهی از احزان دنیا و کدورات آن فارغ گردند و بذکر دوست یکتا قلب را منور دارند .

 و قوله عز و جل : نسئل الله بان یجعلک آیة سروری بین العباد بحیث لا تحزنک شئونات الخلق و لا تکدرک اعمال الّذین‌هم کفروا باللّه العزیز المحبوب .

 و قوله الحق : حقّ منیع شاهد و گواه است اگر فی الجمله تفکر در عنایات الهیّه نمایند هرگز محزون نشوند و خود را مهموم ننمایند .

 و قوله الاعلی : اینکه در مصیبات از قلم اعلی اظهار حزن میشود مقصود از آن اظهار رحمت و شفقت است والّا هر نفسی بمحبة الله فائز شد و صعود نمود او بفرح اکبر فائز قسم بسدرۀ منتهی که در کل احیان ناطق و شاهد است اگر از فرح یک نفس مستقیمه مرفوعه اهل ارض آگاه شوند بشطر الله توجه نمایند .

و در لوحی است قوله الاعلی : فی هذه المصیبة ( شهادت سلطان الشهداء و محبوب الشّهدا ) التی تردّی هیکل العظمة برداء الحزن . . . قد ناح فی هذه المصیبة الکبری قلمی الاعلی . . . اگر چه بر هر نفسی که از رحیق محبت الهی آشامیده لازم است که در آن مصیبت کبری و رزیه عظمی با صاحبان مصیبت که ملاء اعلی هستند شریک شود چه که طلعت مظلوم بکمال حزن ظاهر و هویدا است اظهاراً لفضله و وفائه و رحمته و عنایته انه لهو الفضال القدیم ولکن آن جناب و سائر احباب از دوستان الهی باید به کمال تسلیم و رضا و صبر و اصطبار مشاهده شوند .

و قوله الاعلی : یا اسمی الحاء طوبی لعین بکتْ لمصائبک . . . طوبی لعین بکت لمصائبک .

و قوله الاعلی : و سلطانک یا محبوب الوجود و مقصود الغیب و الشهود لو یبکی عیون العالم و تحرق اکباد الامم لا یلیق لهذه الرزیة التی فیها یسمع کل شیئی ضجیج قلبک و صریخ فؤادک .

و قوله الاعلی : یا اهل مدائن الاسماء و طلعات الغرفات فی الجنة العلیا و اصحاب الوفاء فی ملکوت البقاء بدّلوا اثوابکم البیضاء و الحمراء بالسّواداء بما اتت المصیبه الکبری ( شهادت امام حسین ) و الرزیة العظمی التی بها ناح الرسول .

و در لوحی است قوله الاعلی : نیکو است حال نفسی که بحق راجع شد و به رفیق اعلی صعود نمود مع حالتی که اهل ملأ اعلی استنشاق محبت محبوب نمایند از برای چنین نفسی نباید محزون بود نشهد انّه ارتقی الی الرفیق الاعلی و فاز بانوار ربه العلیّ الاعلی باید از برای نفوسی که در سجن دنیا مانده‌اند محزون بود بلکه نوجه و ندبه نمود اگر قدری بطرف فؤاد و حکم بالغه الهیه توجه نمایند بعین الیقین مشاهده نمایند که آنچه وارد میشود بر احبای حق آن بهتر است از برای ایشان از آنچه در آسمانها و زمین است که در هر حال به منتهای فضل و کرم با چنین نفوسی معامله شده و میشود لعمری لو اخرق الغطاء لیضعون الاجساد و یطیرون الی ذلک المقام المقدّس المشرق المنیر انّ فی شدتهم رخاء و فی موتهم حیاة طوبی للعارفین .

و از حضرت عبدالبهاء در خطابی است قوله المبین المتین : حضرات حواریون مسیح روحی له الفداء را بر فراز دار دیدند اگر چنانچه به آه و حنین مشغول میشدند چگونه آفاق را به رائحه محبت الله معطر مینمودند آن بود که متفق و متحد شدند و یوم صعود شمس حقیقت را از افق احدی مشهود دیدند و به خدمت پرداختند و جهان را منور کردند پس معلوم شد که مصائب وارده بر مظاهر مقدسه الهیه نباید سبب تأثیرات شدیده گردد تا چه رسد به امثال ما . . . باید احبای الهی به نشر نفحات مشغول باشند نه باساله عبرات و نه مشغولیت به آه و حسرات و نه استغراق در بحر سکرات این است حقیقت حال .

و در سفر نامه امریکا است قوله الجلیل : تو باید همیشه مسرور باشی و با اهل انبساط و سرور محشور و باخلاق رحمانی متخلق زیرا سرور مدخلیت در حفظ صحت دارد و از کدورت تولد امراض میشود آنچه مایه سرور دائمی است روحانیت است و اخلاق رحمانی که حزنی در پی ندارد اما سرور جسمانی در تحت هزار گونه تغییر و تبدیل است .

 و قوله المحبوب : همیشه مایه سرور قلوب گردید زیرا بهترین انسان کسی است که قلوب را بدست آرد و خاطری نیازارد و بدترین نفوس نفسی است که قلوب را مکدر نماید و سبب حزن مردمان شود همیشه بکوشید که نفوس را مسرور نمائید و قلوب را شادمان کنید تا بتوانید سبب هدایت خلق گردید و اعلان کلمة الله و نشر نفحات نمائید .

و قوله العزیز : همیشه خوش خبر باشید اخبار خوش را همیشه زود منتشر نمائید و سبب سرور و انتباه قلوب گردید اما اگر به جهت نفسی پیام و خبر بدی داشته باشید در ابلاغ و مذاکره آن عجله ننمائید و سبب حزن طرف مقابل نشوید من وقتی خبر بدی را برای شخصی دارم صریحاً به او نمیگویم بلکه نوعی با او صحبت میکنم که چون آن خبر را می‌شنود صحبت من مایه تسلی او میگردد .

و از حضرت ولی امر الله راجع به آداب عزا در جواب پرسش سوم فرمودند : لباس سیاه در ایام مخصوصه احزان امر اجباری نبوده ولی مستحب است و در این مقام رجال و نساء مساوی‌اند و راجع به رقص فرمودند هر چند از محرمات محسوب نه ولی مراعات آداب بهائی و اعتدال بر یاران واجب و تقلید عوام بسیار مضر .

1. عن عبدالله مسعود رضی اللّه عنه قال قال النّبی صلّی اللّه علیه و سلّم لیس منّا من لطم الخدود و شق الجیوب و دعا بدعوی الجاهلیة . رواه البخاری و مسلم و الترمذی و النّسائی و ابن ماجه و روی عن النّبی ص انّه قال النّائحة و من حولها من مستمعیها فعلیهم لعنة اللّه و الملائکة و الناس اجمعین و روی انّه لما مات ابنه ابراهیم و سعت عیناه فقال له عبدالرحمن بن عوف الیس قد نهیتَنا عن البکاء فقال انما نهیتُکم عن صوتین اجمعین فاجرین صوت النساء فانه لعب و لهو و مزامیر الشیطان و عن خدش الوجوه و شقّ الجیوب و رنّة الشیطان ولکن هذا رقّة جعلها اللّه فی قلب الّرحماء ثمّ قال القلب یحزن و العین تدمع و لا نقول مایسخط الربّ و روی ان عمر رأی امراة تبکی علی میت فنهاها فقال النبی دعها یا ابا حفص فانّ العین باکیة والنفس مصابة و العهد حدیث . ( کتاب بستان العارفین ) در قرآن است لا تفرحْ اِنّ اللّه لا یحبُّ الفرحین . در تفسیر بیضاوی است لا تفرح لا تبطر و الفروح بالدنّیا مذموم مطلقا لانّه نتیجه حبّها الرّضاء بها و الذهول عن ذهابها فانّ العلم بانّ ما فیها من اللّذة مفارقة لا محالة یوجب الفرح کما قال اشدّ الغمّ عندی فی سرور تیقن عند صاحبه انتقالا و کذلک قال تعالی و لا تفرحوا بما آتاکم و علل النّهی فیها بکونه مانعاً عن محبة اللّه فقال انّ اللّه لا یحبّ الفرحین ای بزخارف الدّنیا . و در کتاب مجمع البحرین ضمن کلمه عذب فی الخبر المیت یعذب ببکاء اهله علیه . و در ضمن کلمه مزح است . فی الحدیث کثرة المزاح فی السّفر غیر ما یسخط اللّه من المروة قیل و لا قصور فی المزاح مطلقا بغیر الباطل لمّا روی من الله قال انّی لا مَزح و لا اقول الّا الحق و حدیثه مع العجوز الّتی سألته ان یدعو لها بالجنة و هو یقول لا یدخل الجنة عجوز مشهور و فی الحدیث مامن مؤمن الّا و فیه رعابة کان فیه دعابة . در قرآن است قوله تعالی . و الصّابرین فی البأسآ إولٓئک یؤتون اجرهم مرّتین بما صبروا و قوله : ثمّ کان من الّذین آمنوا و تواصوا بالصّبر تواصو بالمرحمة و قوله : انّما یوفّی الصّابرون اجرهم بغیر حساب . و قوله : و تواصوا بالحق و تواصوا بالصّبر اصبروا و صابروا فی الحدیث مَن عزی حزینا کسی فی الموقف حلّة یحبربها . . . فی الدعاء اعوذ بک من الهمّ و الحزن و العجز و الکسل الح قیل هذا من جوامع الکلم لما قالوا انواع الرزائل ثلاثة نفسانیة وبدنیة و خارجیة و الاول بحسب القوی الّتی للانسان العقلیه و الغضبیّهة و الشّهویّة ثلاثة ایضا و الهم و الحزن یتعلق بالخطیة و الجبن بالغضبیة و البخل بالشهویة و العجز و الکسل بالبدنیّة و النسخ و الغلبة بالخارجیة و الدعاء یشتمل علی الکل و فی دعاء آخر اعوذبک من الهم و الغم و الحزن و فی حدیث صفات المؤمن بعید همه طویل غمه و ذلک نظر الی مابین یدیه من الموت و ما بعده . ( مجمع البحرین ) لانه ان عاش الانسان سنین کثیرة فلیفرح فیها کلّها . . . فانزع الغمّ من قلبک و ابعد الشر عن لحمک . ( جامعه سلیمان اصحاح (١) فی الحدیث ان فی الله عزاء فی کل مصیبة فتعزوا بعزاء الله . . . من لم یتعزّ بعزآء اللّه تقطعت نفسه علی الدّنیا حسرات . ( مجمع البحرین ) آنچه را در گذشته است فراموش کن و آنچه پیش نیامده برای آن تیمار مبر . ( پند نامه آذرباد ماه اسپند فقره ٣ ) [↑](#footnote-ref-1)